



## بیانات در دیدار نخبگان و استعداد‌های برتر علمی در حسینیه‌ی امام خمینی رحمه‌الله ( ۱ ) - 25 / مهر / 1397

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين.

دیدار این جمع نخبه‌ی جوان، جدّ شادی‌آفرین و امیدآفرین است. من البته اگر شماها را حضوراً هم نبینم شادم؛ چون میدانم؛ از وجود شما، از تلاش شما، از حرکت عظیمی که در کشور برای نخبه‌پروری آغاز شده مطلعم لکن دیدن شما طبعاً شادی بیشتری به ما میدهد؛ خیلی متشکرم از شماها که امروز آمدید و از خدای متعال سپاسگزارم که این توفیق را به ما امروز داد؛ امید فراوانی هم در انسان ایجاد میکند. بنده در مورد امید همین جورم؛ من هیچ وقت ناامید نیستیم و نبوده‌ام و ان شاء الله نخواهم بود اما وقتی انسان شماها را از نزدیک میبیند و این حرفهای بسیار خوب را که اینجا زده شده می‌شنود، طبعاً امید انسان افزایش پیدا میکند.

من چند نکته را یادداشت کرده‌ام تا عرض بکنم: یک بحث راجع به نخبگان است، یک بحث راجع به دانشگاه است، اگر فرصت شد یک بحث هم راجع به مسائل کلّی کشور است. قبلاً بگویم که برخی از مطالبی که اینجا گفته شد، صددرصد مورد قبول و تأیید بنده است؛ البته بعضی از حرفها تخصصی بود، خارج از حوزه‌ی اطلاعات و معلومات بنده بود، لکن برخی از مطالبی که دوستان در اینجا گفتند - آقایان و خانمها - حرفهای بسیار متین و متقنی بود و مخاطب بعضی از آنها هم ما هستیم که ان شاء الله دنبال میکنیم، [مخاطب] بعضی از آنها هم مسئولین محترمند که در جلسه حضور دارند - وزرای محترم، معاون محترم رئیس‌جمهور مخاطب این حرفها هستند - بخصوص این گله‌هایی که این جوان در آخر مطلب گفت، اینها مطالب مهمی است؛ اینها را باید جدّی گرفت؛ نمیخواهیم تعمیم بدهیم - البته این جوان تعمیم میدهد اینها را - نه، تعمیم نمیخواهیم بدهیم اما واقعیت این است که چنین چیزهایی وجود دارد و بایستی مسئولین عزیزمان ان شاء الله اینها را بجد دنبال بکنند.

راجع به نخبگان؛ نگاه به نخبگان از چند منظر انجام میگیرد. یک منظر، منظر خرسندی و افتخار و احساس امید و مانند اینها است؛ در واقع، تصویر درست از وضع کشور؛ یعنی وقتی انسان نگاه میکند و دهها هزار نخبه در سراسر کشور مشاهده میکند که در بخشهای مختلف مشغول کار هستند، این [منظر]، تصویر انسان را از مسائل کشور تصحیح میکند و تصویر درستی به انسان میدهد. یک نگاه به نخبه از این نظر است که واقعیت‌های خرسندکننده‌ای را به انسان نشان میدهد.

یک دیدگاه، دیدگاه برنامه‌ریزی برای مسائل کشور است؛ خوب، یک وقت مغزهای فعال و متفکری وجود ندارند در کشور، انسان یک‌جور برای مسائل کشور برنامه‌ریزی میکند؛ [اما] یک وقت نه، هزاران نیروی جوان، با نشاط، نخبه، دارای افکار بلند و البته یقیناً در بین اینها تعدادی هم دارای قدرت مدیریت هستند - چون فکر بلند همیشه ملازم نیست با قدرت مدیریت - و با توجه به اینها انسان میخواهد برای کشور برنامه‌ریزی کند. پس نگاه به نخبگان، در این جهت هم مورد اهتمام قرار میگیرد و نکته‌ی اساسی‌ای است؛ تأثیر [نخبگان] در برنامه‌ریزی برای مسائل کشور. حتی مثلاً فرض بفرمایید تبدیل اقتصاد نفتی به اقتصاد مستقل، اقتصاد دانش‌پایه، اقتصاد مقاومتی. اگر ما عناصر نخبه و فعال و دلسوز و بانشاط نداشته باشیم، اقدام نمیکنیم برای اینکه اقتصادمان را تغییر بدهیم؛ [اما] وقتی آدمهای



حسابی، پایه کار، علاقه مند، در اختیار نظام تصمیم گیری کشور هست، طبعاً اقدام میکند دیگر. یک وقت هست که ما امکانات فکری و نرم افزاری مثلاً مهندسی نفت را نداریم، میگوییم خیلی خوب، از چاه های نفت همین جور که تا حالا استفاده میکردیم، استفاده کنیم؛ یک وقت نه، ما در بخش مهندسی از جمله در بخش مثلاً نفت پیشرفتهای فوق العاده ای کرده ایم و میتوانیم طرحی نو در باب استفاده ی از نفت دراندازیم؛ که [البته] این تذکری است که من به مسئولین نفتی کشور دادم؛ وقتی این طرح جدید استفاده ی از معاملات نفتی را سال گذشته مطرح کردند، ما گفتیم خوب بیایید با جوانهای خودمان، با متخصصین خودمان قضایا را مطرح کنید، بگویید آقا، استحصال ما از چاه نفت مثلاً فرض کنید سی درصد است، میخواهیم این را برسانیم به شصت درصد؛ بگویید کار کنند؛ دو سال هم مهلت بگذارید، سه سال هم مهلت بگذارید؛ و یقیناً به اینجا خواهیم رسید. پس وجود نخبه تأثیر میگذارد در نظام برنامه ریزی ما. این هم منظر دوم.

منظر سوم، دیدگاه سوم، مسئله ی پیشرفت علمی کشور است. ما احتیاج داریم به اینکه از لحاظ علمی پیشرفت کنیم؛ این نیاز قطعی ما است. اگر از لحاظ علمی پیشرفت نکنیم، تهدید دشمنان تمدنی ما و دشمنان فرهنگی و سیاسی ما، تهدید دائمی خواهد بود؛ آن وقتی این تهدید متوقف میشود یا خطر کم میشود که ما از لحاظ علمی پیشرفت کنیم. بنده بارها روی این مسئله تکیه کرده ام. الان قریب بیست سال است روی این تکیه میکنم و بارها هم این حدیث شریف را خوانده ام که «العلمُ سلطان»؛ (۲) علم، قدرت است. از این نظر هم نگاه به نخبگان اهمیت پیدا میکند. نخبگان میتوانند علم کشور را پیشرفت بدهند و کشور را به موضع اقتدار و عزتی برسانند که آسیب پذیری هایش کاهش پیدا کند. این دیدگاه سوم.

و دیدگاه چهارم، جلو بردن مرزهای دانش. امروز دانش در سطح بشری - نه در سطح کشور - در یک مرزهای مشخصی قرار دارد؛ خوب، ما سهم ایفا کنیم در شکستن این مرزها و جلو رفتن، مرزها را گسترده کردن. در این مورد سهم ما در این قرون اخیر بسیار کم بوده؛ میتوانیم سهم داشته باشیم. نیروی بخار را دیگران کشف کردند، نیروی الکتریسیته را دیگران کشف کردند، اختراعات جدید را دیگران راه انداختند؛ ما [هم] سهم باید داشته باشیم؛ ما باید مرزهای دانش کشور را باز کنیم، برویم جلو. این طبیعت خداداد، نیروهای بسیار زیادی دارد. نخبگان ما بنشینند فکر کنند، نیروهای جدید طبیعت را کشف کنند. این الکتریسیته از اول خلق این عالم وجود داشت، نمیدانستیم، انسانها نمیدانستند و از آن استفاده نمیکردند؛ بعد اتفاقاً یک مغز برتری، یک فکر نخبه ای این را کشف کرد؛ حالا شده محور همه ی تمدن بشری؛ چه اشکال دارد که شما فکر کنید که ده بیست نیروی دیگر در طبیعت وجود دارد که به همین اندازه میتواند در زندگی بشر و پیشرفت بشر و خوشبختی بشر تأثیر بگذارد؟ خوب یک تعدادی از این نیروهای نهفته و از این امکانات نهفته را نخبه های ما باید کشف کنند. ما باید مرز اکتشاف و دانش را توسعه بدهیم؛ پس نخبه را از این نظر هم نگاه میکنیم. ببینید [اینکه] من برای نخبه ارزش قائلم، احترام قائلم، با توجه به این نگاهها است. نخبه ی ما، هم در وضع زندگی، هم در وضع برنامه ریزی، هم در وضع پیشرفت کشور، هم در وضع پیشرفت بشریت میتواند اثرگذار باشد.

خب، یک نکته ای را من اینجا نمیتوانم نگویم و آن نگاهی به گذشته ی تلخ دو بیست ساله ی کشور ما است. شما جوانها - بخصوص آنهایی که در رشته های علمی و مانند اینها مشغول کار هستید - از این کمتر اطلاع دارید؛ چون معمولاً متأسفانه شماها تاریخ نمیخوانید؛ ما دو بیست سال از قافله ی علم دنیا عقب مانده ایم؛ به خاطر بی اعتنائی به نخبگان و بی اعتنائی به استعداد ایرانی. خوب، این استعدادی که امروز شما در کشور می بینید، به صورت



خلق الساعه که به وجود نیامده ؛ این در طول تاریخ بوده ؛ دلیلش هم [وجود] فارابی و ابن سینا و خوارزمی و صدها دانشمند بزرگ معروف تاریخی دنیا -نه ما- از ایران است. پس این استعداد وجود داشته ؛ چرا باید ما در این دو بیست سال اخیر که علم با این سرعت پیشرفت کرده، این جور عقب بمانیم که در دوران اخیر قاجار و دوران پهلوی، به یکی از عقب مانده ترین کشورها از لحاظ دانش روز، مُتّصف ( ۳ ) باشیم؟ این گذشته ی تلخ بسیار عجیبی است.

توجه کنید که ما تقریباً یک درصد جمعیت جهانییم -جمعیت کشور ما تقریباً یک درصد جمعیت جهان است ؛ در طول این دهه های قبل از انقلاب هم تا حدودی همین جورها بوده ؛ یک خرده کمتر، یک خرده بیشتر ؛ حدود یک درصدیم- پس بنابراین سهم ما از تلاشهای مشترک بشری باید لااقل یک درصد باشد. تولید علم در آخر دوران پهلوی -یعنی آخر این دو بیست سال که منتهی میشود به ۱۳۵۷ که انقلاب مبارک اسلامی به وجود آمده- عبارت است از یک دهم درصد ؛ در کشور ما تولید علم در سال ۵۷ که سال انقلاب است، عبارت است از یک دهم درصد ؛ ببینید چقدر ما عقب بوده ایم! این به خاطر بی کفایتی حکمرانان بوده ؛ دلیل دیگری ندارد. حکمرانان بی کفایت، دنیا طلب، مادی، وابسته، بی عرضه ؛ تکبر می فروختند، تبختر ( ۴ ) نشان میدادند اما تا کمر در مقابل بیگانه خم میشدند و به فکر مصالح ملتشان هم نبودند ؛ این وضع کشور ما [بود]. حالا [این] آمارهای تلخ [بوده] ؛ البته به فضل الهی، امروز ما بیش از سهم خودمان در دنیا تولید علم داریم، یعنی تقریباً حدود دو برابر سهم خودمان. یعنی ما ۱ درصد باید سهم تولید علم داشته باشیم، الان تقریباً ۲ درصد است ؛ ۱.۹ درصد تولید علم داریم که خب چیز خوبی است. البته قانع نیستیم، بیشتر از این باید سهم داشته باشیم، اما سهم ما این است ؛ که حالا بعضی از آمارها را آقای دکتر غلامی گفتند، بعضی آمارها را هم دیگران گفتند و من هم شاید اگر وقت بود، چیزهایی را عرض بکنم.

در بهمن سال ۱۳۱۳ -اینها را شما باید توجه داشته باشید ؛ شما جوانهای خوب و مؤمن و اندیشمند و باهوش، باید از کشورتان اینها را بدانید- دانشگاه تهران یعنی اوّلین دانشگاه کشور تشکیل شده. ۴۴ سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۷ که قبل از انقلاب باشد، تعداد دانشجویان کلّ کشور ۱۵۰ هزار [نفر] بوده. یک تعدادی هم به همین نسبت البته فارغ التحصیل شدند، اما بعد از آنکه کشور ۴۴ سال دانشگاه داشته، موجودی دانشگاه ۱۵۰ هزار نفر است! امروز ۴۰ سال از انقلاب گذشته، موجودی دانشجویی ما بیش از چهار میلیون است ؛ چند میلیون هم فارغ التحصیل داریم ؛ یعنی ببینید، دو جور حکومت و دو جور نظام، اینجاها [است که] نشان میدهد خودش را. این گذشته ی تاریک و تلخ ماجرای علم و داستان علم و نخبگان در کشور ما است. نخبه ها تربیت نمیشدند ؛ اگر یک آدمی هم مثل امیرکبیر پیدا میشد، آن جور پدرش را درمی آوردند. در دوران پهلوی ها وضع از این بدتر بود، منتها ظاهر سازی میکردند ؛ عقب ماندگی علمی، عقب ماندگی فرهنگی، عقب ماندگی اخلاقی، عقب ماندگی سیاسی. باید از جمهوری اسلامی و از انقلاب و از امام بزرگوار سپاسگزار بود به خاطر این حرکت عظیم.

خب، من چند سفارش درباره ی نخبگان میخواهم عرض بکنم. یک مسئله این است که یک تعامل دوجانبه ای باید میان نخبگان و نظام مدیریت کشور وجود داشته باشد ؛ این تعامل دوجانبه باید باشد. البته دنبال این هستند که این کار را بکنند، در صحبت های جناب آقای دکتر ستاری این حرف بود ولی باید در این قضیه به طور جدی تر عمل کنیم که من بعداً شاید مجدداً این را با توضیح بیشتری بگویم ؛ تعامل دوجانبه.

معنای این تعامل دوجانبه، از ناحیه ی نخبگان این است که همه ی امکانات خودشان را برای پیشرفت کشور به کار بگیرند ؛ البته گاهی به صورت شخصی میتوانند این کار را انجام بدهند، گاهی هم بایست مجموعه ی دولتی ها کمک



کنند؛ نقش نخبه بنابراین این است که کشور خود را پیش ببرد؛ امکان خود و استعداد خود و ظرفیت خود را در خدمت کشورش بگذارد. نقش دستگاه حکومتی و نظام مدیریتی کشور هم این است که خدمات بدهد، موانع را برطرف بکند، نگذارد که نخبه از نقش آفرینی عقب بماند که اگر نخبه‌ی ما از نقش آفرینی عقب ماند، کشور عقب خواهد ماند. نخبه باید تحرک داشته باشد، باید پیشرفت کند، و الا صرف نخبه بودن کافی نیست؛ نخبه‌ی متحرک، نخبه‌ی پیش‌رونده، نخبه‌ی فعال، برای کشور یک ثروت عظیمی است. این یک نکته.

یک نکته‌ی دیگر که این هم باید مورد توجه باشد، این است که امروز در دنیا ثابت شده که هیچ چیز به اندازه‌ی منابع انسانی در پیشرفت یک کشور تأثیر ندارد؛ این دیگر روشن است. اگر منابع انسانی قابل توجه و خوبی بود، کشور پیشرفت خواهد کرد، و الا فلا. (۵) پس منابع انسانی یک گنجینه و یک ثروت عظیم برای هر کشوری هستند، از جمله کشور ما. خب، حالا که این گنجینه است، حالا که ثروت است، مثل هر ثروت دیگری در معرض چپاول و غارت و تطاول (۶) است و دشمن درصد است که این ثروت را از چنگ کشور بیرون بیاورد. البته این مخصوص ما نیست -در مورد کشور عزیز ما البته شاید شدت بیشتری دارد- [بلکه] دستگاه سلطه، نظام سلطه، درصد است که این ثروت را از چنگ ملت‌ها خارج کند. حالا برای چه خارج کند؟ برای اینکه خودش استفاده کند؟ نه، این همه‌ی قضیه نیست. البته [اگر] خودش بتواند استفاده کند خواهد کرد، اما هدف عمده‌ی دیگر او عبارت است از انحصار؛ دستگاه سلطه دنبال انحصار است: انحصار علمی، انحصار فتاوری، انحصار داشته‌های ثروت آفرین، انحصار داشته‌های قدرت آفرین؛ دنبال این است. لذاست که شما می‌بینید در یک کشوری می‌آیند دانشمندان را ترور میکنند -دانشمندان هسته‌ای ما را ترور کردند- [چون] می‌خواهد این ثروت در این کشور نباشد. گفتم، مخصوص ما هم نیست؛ در عراق، در آن برهه‌ی سه چهار ساله‌ای که آمریکایی‌ها مستقیماً مسائل عراق را بعد از رفتن صدام به عهده داشتند، ده‌ها دانشمند عراقی ترور شدند؛ آمریکایی‌ها میدانستند که اگر چنانچه با نبودن صدام این دانشمندان باشند، کشور را حرکت میدهند، پیش می‌برند؛ [لذا] شناسایی کردند، دانه‌دانه دانشمندان را ترور کردند. در جاهای دیگر هم همین جور است؛ انحصار، توجه کنید! پس نخبه در معرض است. من نمی‌خواهم شماها را بترسانم؛ می‌خواهم شماها توجه داشته باشید که دستگاه استکبار و نظام سلطه با وجود نخبه در یک کشور -که مایه‌ی پیشرفت آن کشور است و بزرگ‌ترین ثروت یک کشور محسوب میشود- مخالف است. از هر راهی بتوانند سعی میکنند این نخبه را از این کشور بگیرند: یا با اِمحاء فیزیکی یا با اِمحاء فرهنگی و نرم‌افزاری یا با بیکار کردن یا با مشغول کردن او به مسائل شخصی غیر مرتبط با کشور و از این قبیل؛ باید به این توجه داشته باشید.

نظام سلطه یعنی چه؟ نظام سلطه -که در ادبیات سیاسی ما و بین‌المللی ما سالها است وارد شده و تعبیر بسیار قوی و رسایی است- سردمدارانش کسانی هستند که ابزارهای قدرت را دارند، [ولی] ابزارهای کنترل قدرت را ندارند. ابزار قدرت عبارت است از سیاست، رسانه، سلاح، پول، پُررویی -اینها ابزار قدرت است- ابزار کنترل قدرت عبارت است از دین، اخلاق، شرف؛ که ندارند! لذا هر کاری از دستشان بریاید میکنند. نظام سلطه یعنی تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ مدیرانش هم اینهایی هستند که گفتم. مراقب نظام سلطه باشید.

نکته‌ی دنبال این حرف این است که راه جلوگیری از فریب و اغوای دشمن نخبگی کشور، عبارت است از تقویت هویت ملی و تقویت آرمان‌خواهی در مجموعه‌ی نخبه‌ها. هویت ملی باید در مجموعه‌ی نخبه‌ی کشور تقویت بشود، باید احساس کنند که ایرانی مسلمانند، باید افتخار کنند به اینکه ایرانی مسلمانند؛ این باید در آنها تقویت بشود؛ باید افتخار کنند که تتمه و دنباله‌ی یک تاریخ بسیار شرافتمندانه و باارزشند؛ دانش ما یک روز دنیا را در تصرف



داشته، فلسفه‌ی ما یک روز برترین فلسفه در دنیا بوده، دانشمندان ما، حقوق ما، فقه ما همین جور؛ ما دنباله‌ی آن تاریخ هستیم. البته انقطاع پیدا شده -گفتم که اقلّاً دو بیست سال انقطاع حاصل شد- لکن بعد از پیروزی انقلاب، آن حرکت عظیم تاریخی ادامه پیدا کرده و با همه‌ی مشکلات و با همه‌ی کارشکنی‌ها پیشرفت کرده‌ایم. افتخار باید بکنیم؛ هویت ملی و آرمانها.

بار سنگینی بر دوش شما نخبه‌ها است. استعداد شما و نخبگی شما به شما مسئولیت میدهد؛ البته این مسئولیت مثل همه‌ی مسئولیتها، مایه‌ی شرف و افتخار و عزت دنیا و آخرت است؛ هم در دنیا، هم در آخرت ان شاء الله سر بلند خواهید بود. بدانید! یکی از کارهای دشمن، آرمان‌زدایی است، هویت‌زدایی است؛ این یکی از کارها است؛ متوجه این نقطه‌ی تهاجم دشمن باشید.

نکته‌ی بعد؛ مظهر نخبگی البته تخصصها است، خیلی هم با ارزش است و همه‌ی تخصصهای گوناگونی که برای اداره‌ی کشور و اداره‌ی جوامع بشری لازم است، مهم است -این یک ارزش والا است؛ بدون هیچ تردیدی- لکن جامعه‌ی نخبگان نباید به این اکتفا کند. جامعه‌ی نخبگان باید متوجه هدفهای برتر هم باشد؛ هدفهای برتری وجود دارد: فرد نخبه نباید در فضای تخصص خودش غرق بشود به طوری که از فضای پیرامونی، از فضای جامعه، از مردم غفلت پیدا نکند؛ این نباید اتفاق بیفتد. نخبه نباید مسائل انسانها را فراموش کند؛ مسائل عمده و مهم ملتش را، استقلال را، عدالت را، پیشرفت را، مسائل عمده‌ی آسیب‌های اجتماعی را نباید فراموش کرد. نخبه نباید صرفاً به دانشی که در آن نخبه است بپردازد. اگر چنانچه شما کار نخبگی را زیر پرچم عدالت‌خواهی انجام بدهید، ارزشش مضاعف میشود؛ زیر پرچم استقلال ملی و هویت ملی انجام بدهید ارزشش مضاعف میشود؛ یک جنگ تحمیلی اقتصادی و سیاسی و امنیتی علیه ما در جریان است؛ شما نمیتوانید در این جنگ بی‌تفاوت باشید؛ نمیتوانید آن وقتی که آمدند اطراف امیرالمؤمنین (علیه السلام) را گرفتند که حتماً شما بیاید خلافت را قبول کنید، فرمود: *لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ يُوْجِدُ النَّاصِرَ وَ مَا اخَذَ اللهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ اِلَّا يُقَارُّوْا عَلٰى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبَ مَظْلُومٍ*؛ (۷) اگر این مسئولیتها نبود، من قبول نمیکردم، اما این مسئولیت هست. چیست این مسئولیت؟ الا يُقَارُّوْا عَلٰى كَيْفَةِ ظَالِمٍ؛ «کَيْفَةُ» در عربی به معنای زیاده‌خواری و افزون‌خواری‌ای است که آدم را از کار می‌اندازد -البته این کنایه است دیگر، خوردن به معنای غذاخوردن مورد نظر نیست؛ یعنی برخورداری‌ها، یعنی پاداش نجومی، حقوق نجومی- اینها نباید باشد؛ *وَ لَا سَعْبَ مَظْلُومٍ* -«سَعْب» یعنی گرسنگی- امیرالمؤمنین میگوید اگر نگرانی من و دغدغه‌ی من درباره‌ی مسئولیت در برابر زیاده‌خواران، ویژه‌خواران از یک سو و محرومان از یک سوی دیگر نبود، قبول نمیکردم؛ آن وقت میفرماید: *وَ مَا اخَذَ اللهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ*؛ یعنی مسئولیت شما دانشمندا فقط درس دادن و درس خواندن و تحقیق کردن نیست؛ یکی از مسئولیت‌هایتان هم این است که *« اِلَّا يُقَارُّوْا عَلٰى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبَ مَظْلُومٍ »*؛ توجه کردید؟ این هم یک مطلب.

خب، یک مسئله‌ی تصویرسازی دشمن هم هست؛ الان یک جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای بسیار تندی علیه ما وجود دارد، درست مثل جنگ تحمیلی. در جنگ تحمیلی، ما اوایل جنگ حتی آرپی‌جی نداشتیم؛ آرپی‌جی! خب مقابل ما یگانهای بزرگ زرهی آمده بودند صف کشیده بودند؛ بنده اهواز بودم که همین‌طور پشت سر هم یگانهای زرهی، لشکرهای زرهی دشمن [می‌آمدند]؛ خب اینها [سلاح] ضد تانک لازم داشتند؛ ضد تانک معمولی دم‌دستی همه‌کس استفاده‌کن هم آرپی‌جی است، ما آرپی‌جی نداشتیم! سلاح سازمانی ارتش هم نبود؛ حتی این را نداشتیم. آن وقت دشمن از انواع و اقسام تسلیحات برخوردار بود؛ الان هم همان جور شده. الان امکانات تبلیغاتی و رسانه‌ای



ما در مقابل دشمن، مثل امکانات آن روز ما است در مقابل دشمن؛ البته آن روز ما غلبه کردیم بر دشمن، امروز هم غلبه خواهیم کرد؛ بدون تردید غلبه خواهیم کرد، اما وضع این است. با آن امکانات وسیع، مهم‌ترین کاری که دشمن می‌خواهد بکند تصویرسازی غلط از وضع کشور است؛ نه فقط برای اغوای افکار عمومی دنیا بلکه حتی برای اغوای افکار عمومی داخل خود کشور؛ حتی داخل خود کشور! یعنی حرف می‌زنند برای اینکه بنده و جنابعالی که خودمان در این فضا داریم تنفس میکنیم، چیز دیگری فرض کنیم غیر از آن واقعیتی که وجود دارد. خب، این جنگ وجود دارد دیگر؛ اگر نتوانیم ما در این جنگ سهم ایفا کنیم، نخبه نتواند سهم ایفا کند، وظیفه‌اش را انجام ندهد. بنابراین این نکته‌ی آخری که گفتم و تلاش علمی زیر پرچم عدالت‌خواهی، انحصارشکنی، ستم‌ستیزی، رسیدگی به مسائل گوناگون مردمی که پیرامون نخبه زندگی میکنند، جزو کارهای لازم است. این راجع به مسائل نخبه‌ها.

البته بنیاد نخبگان هم یک بحث دیگر است؛ من باید تشکر کنم از بنیاد نخبگان. شبانه‌روزی باید کار کنیم. آقای ستاری والفجر هشت را اینجا مثال زدند که هشتاد فروند هواپیمای نظامی پیشرفته را در ظرف چند روز دستگاه ما و نظامی‌های ما توانستند ساقط کنند؛ آن کسی که محور این کارها بود، پدر خود ایشان بود؛ مرحوم شهید سرتیپ ستاری. اینها خواب نداشتند؛ بنده میدانستم، کاملاً در جریان بودم؛ شاید مثلاً ۴۸ ساعت میگذشت، اینها فرصت خوابیدن پیدا نمی‌کردند. این هاگ را اینها به دو بخش تقسیم کرده بودند که دشمن نتواند ردگیری کند و ضدّ هوایی ما را بزند؛ اینجا هاگ را به کار می‌انداختند، موشک را شلیک میکرد، بلافاصله جمع میکردند میبردند چند کیلومتر آن طرف‌تر تا دشمن نتواند مقابله کند؛ یعنی یک چنین کار سنگینی را انجام میدادند. شبانه‌روزی کار کردند که ما توانستیم به قول ایشان - و همین‌طور هم هست - هشتاد نود فروند هواپیمای جنگی مدرن دشمن را ساقط کنیم. الان هم همین کارها لازم است؛ الان هم آقای سورنا ستاری - که پسر آن شهید است - و دوستانش و همکارانش باید شب و روز نشناسند؛ باید شب و روز نشناسید، باید کار کنید؛ کار کنید تا بتوانید نخبه را شناسایی کنید، نخبه را جذب کنید، نخبه را هدایت کنید، نخبه را سازمان‌دهی کنید، سخن نخبه را بشنوید، درد نخبه را دوا کنید که مثل این پسر جوان تکواندوکار نیاید اینجا بایستد گله کند و شکایت کند؛ یعنی باید شب و روز نشناسید، کار کنید ان‌شاءالله.

یک نکته‌ی دیگر این است که آقایانی که در بخش هدایت نخبگان مشغول کار هستند - بیش از همه بنیاد نخبگان - مراقب باشند کارشان تبدیل به یک کار روزمره‌ی عادت‌شده نشود. انسان یک کاری را اول با شوق و ذوق و علاقه شروع میکند، بعد - یک مدتی که گذشت - برایش کار عادی میشود، میشود یک کار روزمره‌ی معمولی؛ این حالت نباید پیش بیاید. دائم باید کار نو و ابتکار [باشد]؛ نوسازی باید بشود روشها و شیوه‌ها و کارها و مانند اینها؛ و اگر لازم شد سازمان.

برای این مسئله‌ی «هویت ملی» هم که گفتم، بنیاد نخبگان حتماً باید برنامه‌ریزی کنند و از دفتر نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها هم حتماً استفاده کنند که به آنها کمک خواهند کرد.

به شرکتهای دانش‌بنیان اهمیّت بدهند. من شنیدم ضوابط این شرکتهای - که من قبلاً یک وقتی سفارش کرده بودم نگذارید ضوابط شرکتهای دانش‌بنیان تنزل پیدا کند - تنزل پیدا کرده؛ البته این یک گزارش است، این را حتماً دنبال کنید، نگذارید ضوابط شرکتهای دانش‌بنیان تنزل [پیدا کند]. به عدد خیلی دل خوش نکنید؛ البته شکی نیست که اگر به جای سه هزار، سی هزار شرکت دانش‌بنیان داشته باشیم، بهتر است اما به شرطی که واقعاً شرکت دانش‌بنیان



باشند و ضوابط لازم در آنها رعایت بشود.

و نکته‌ی آخر هم در مورد مسئله‌ی نخبگان: تلاش کنید از نخبگان در چیدمان مدیریتی کشور استفاده کنید؛ مدیریت‌های میانی به این‌جور جوانها احتیاج دارند. حالا ممکن است شما مثلاً بگویید «این جوان تجربه‌ی مدیریت سطح درجه‌ی یک را ندارد»، ولی مدیریت‌های میانی را این جوانها میتوانند انجام بدهند و از آنها استفاده کنید؛ بخصوص از آنهایی که متدین و دنبال کارهای دینی و اسلامی و مانند اینها هستند که بحمدالله تعدادشان هم خیلی زیاد است؛ شاید اکثر، از این قبیلند.

چند جمله راجع به دانشگاه بگویم، دیگر وقت هم دارد تمام میشود. در چهار دهه‌ی اخیر، دانشگاه‌ها در خدمت کشور بوده‌اند. بعضی‌ها به دانشگاه ایراد [وارد] میکنند که فقط دنبال مقاله‌ی آی‌اس‌آی و از این قبیل [است]؛ بله، این اشکال خود بنده هم هست. من هم بارها این را گفته‌ام که نگاه نکنید به اینکه کسی که مقاله‌ی شما را میخواهد یا آن یک درصد برتر را از شما مطالبه میکند، او چه میخواهد؛ نگاه کنید ببینید کشور چه میخواهد! این را ما بارها گفته‌ایم و الان هم تأکید میکنم؛ لکن این هم گفته نشود و تصور نشود که دانشگاه‌های کشور در خدمت مسائل کشور نبوده‌اند؛ چرا، این‌همه کار مهم سازندگی در کشور انجام گرفته، اینها را چه کسی انجام داده؟ بچه‌های دانشگاه انجام داده‌اند، غالباً جوانها انجام داده‌اند. من اینجا یادداشت کرده‌ام، صنایع سد، صنایع نیروگاه، صنایع پل، صنایع راه؛ اینها پدیده‌هایی است در کشور؛ اینها را چه کسی انجام داد؟

اوایل جنگ بود، من رفته بودم منطقه‌ی نظامی؛ بازدید میکردم. آنجا بچه‌های جهاد آمدند به من گفتند که ما داریم سیلو میسازیم. سیلو یک سازه‌ی پیچیده است؛ برخلاف ظاهرش که خیال میکنند [فقط] یک ستون است، یک سازه‌ی پیچیده و فنی مهمی است. گفتند ما داریم سیلو میسازیم؛ گفتم میتوانید؟ گفتند بله، گفتم خب پس بروید بسازید؛ کمک میکنیم که بکنید این کار را. و ما شدیم یکی از سیلوسازهای مطرح منطقه! توجه میکنید؟ چند بچه‌ی جوان دانشجو بودند. این در حالی است که ما تا قبل از انقلاب گندمان را از آمریکا میخریدیم، سیلویمان را شوروی برایمان درست میکرد. این جزو حرفهایی بود که ما پیش از انقلاب همیشه در تعرض به دستگاه میگفتیم؛ گندم آمریکایی، سیلوی روسی (یا شوروی). اصلاً قدرت این کار را نداشتیم، بچه‌ها جرئت کردند رفتند [ساختند]. این‌همه کار انجام گرفته، این‌همه راه‌های پیشرفته، این‌همه پله‌های فوق‌العاده زیبا و محکم، در تهران یک‌جور، در شهرستان‌ها یک‌جور، در بعضی از جاها یک‌جور! اینها را چه کسی درست کرده؟ همین بچه‌های دانشگاه درست کرده‌اند.

صنایع دفاعی؛ صنایع دفاعی ما برجسته است. خوشبختانه یکی از بخشهای بسیار خوب همکاری با دانشگاه، بخش صنایع دفاعی ما است، یعنی آنها با دانشگاه همکاری دارند؛ متأسفانه دستگاه‌های دیگر -دستگاه‌های دولتی- کمتر همکاری دارند؛ آنها خوب همکاری دارند؛ صنایع دفاعی، موشک، پهپاد و غیره. صنعت مهم هسته‌ای با ابعاد گوناگونی که دارد. چند سال قبل از این -آن وقتی که هنوز نیروی هسته‌ای حق مسلم ما بود- اینجا در همین حسینیه نمایشگاه مفصلی زدند؛ غالباً جوان [بودند]! من وارد شدم و شاید یکی دو ساعت در این نمایشگاه دور زدم؛ همه بچه‌های جوان! همین هم‌سن‌های شماها. خب اینها را بچه‌های دانشگاه درست کردند، دانشجوها درست کردند، فارغ‌التحصیل‌ها درست کردند. فتاوری رادار، صنایع هوافضا، علوم زیستی، زیست‌فتاوری، ده‌ها محصول پیشرفته در ساخت داروهای نو ترکیب، فرآورده‌های بیولوژیک، دانش و صنعت بسیار مهم سلولهای بنیادی، که یافته‌های علمی بسیار خوبی در سطوح بالای جهانی، بچه‌های مرحوم شهید کاظمی (رحمة الله علیه) ایجاد کردند،



درست کردند و آن یافته‌های علمی را تبدیل کردند به فناوری، از آن فناوری هم استفاده کردند برای درمان؛ الان سلول‌های بنیادی یکی از کارهای مهم کشور است و کارهای بزرگی هم دارد انجام میدهد، دانشمندانش هم جزو دانشمندهای بالای جهانی هستند. و از این قبیل؛ اینها همه خدمات دانشگاه‌ها است. بنابراین، دانشگاه‌ها را نایبستی متهم کرد به اینکه در خدمت کشور نبوده‌اند؛ نه، انصافاً دانشگاه‌ها در خدمت کشور بوده‌اند. البته نقص در کار دانشگاه‌ها زیاد است؛ همین برادران عزیز یا خواهران عزیزی که اینجا صحبت کردند، بعضی از اینها را در خلال حرفهایشان گفتند.

بنده توصیه میکنم به اهتمام به پژوهش در همه‌ی سطوح؛ پژوهش را اهمیّت بدهند. جدی گرفتن ارتباط با صنعت؛ ارتباط دانشگاه و مجموعه‌ی صنعت - صنعت شامل صنایع کشاورزی و مانند اینها - خیلی موضوع مهمی است؛ هم برای دانشگاه فوز عظیمی است، هم برای صنعت یک توفیق بزرگی است. باید کار به جایی برسد که هر پایان‌نامه‌ای که یک دانشجویی در زمینه‌های گوناگون علمی تهیه میکند، از همان اوّلی که این پایان‌نامه می‌خواهد تشکیل بشود یک حامی داشته باشد، چه از بخش خصوصی، چه از بخش دولتی؛ ما باید به اینجا برسیم، کما اینکه الان در خیلی از کشورهای دنیا همین جور هم هست؛ در جلسه‌ی دفاع دانشجویها، صاحبان صنایعی که مرتبط با آن پایان‌نامه است می‌آیند می‌نشینند، همان‌جا آن دانشجویی را که دارد از پایان‌نامه‌اش دفاع میکند شکار میکنند، قرارداد را همان‌جا می‌بندند، می‌روند از او استفاده میکنند. صنعت از دانشگاه میتواند خیلی استفاده کند، دانشگاه هم از صنعت میتواند خیلی استفاده کند؛ این کار هنوز آن جور که ما خواسته‌ایم و گفته‌ایم نشده.

نقشه‌ی جامع علمی را پس از ۱۰ سال بایستی به‌روز کنند. البته نقشه‌ی جامع علمی خیلی خوب تهیه شده، ولی الان ۱۰ سال گذشته؛ این را بایستی تجدیدنظر کنند، به‌روز کنند، مسائل جدیدی هست که [باید] واردش بکنند و همه هم البته به آن اهمیّت بدهند.

ارتباط علمی با کشورهایی که در مسیر رشد جهشی قرار دارند، [یعنی] کشورهای آسیا. عمدتاً نگاه باید طرف شرق باشد؛ نگاه طرف غرب و اروپا و مانند اینها برای ما جز معطل کردن، جز دردسر، جز مت کشیدن و کوچک شدن هیچ اثری ندارد. باید نگاهمان طرف شرق باشد؛ کشورهایی هستند که میتوانند به ما کمک کنند، میتوانیم با چهره‌ی برابر با آنها مواجه بشویم، ما به آنها کمک کنیم، آنها هم به ما کمک کنند، تبادل علمی با آنها داشته باشیم.

تعامل با دولت درباره‌ی شناخت نیازها و اولویّتها؛ یعنی تعامل دانشگاه بایستی با دولت این جور باشد و کارهایی را که دولت نیاز دارد [انجام دهد]. این کاری که اخیراً چند گروه از اساتید درباره‌ی مسائل اقتصادی انجام دادند، بنده را واقعاً خوشحال کرد؛ این کار خیلی خوبی بود. حالا من نمیدانم دولت به آن توصیه‌ها عمل میکند، نمیکند، چقدر عمل میکند، چقدر نمیکند - آن بحث دیگری است - اما اینکه اساتید کشور، اقتصاددان‌های کشور احساس مسئولیّت کنند [خوب است]. جمعهای مختلف، بخصوص اساتید بسیجی، نامه‌های متعدّد به ما نوشته‌اند - ما هم البته می‌فرستیم برای دولت، آنها باید اقدام کنند - به خود دولت نوشته‌اند، به رئیس‌جمهور محترم نوشته‌اند، درباره‌ی مسائل بانکی، مسائل نقدینگی کشور، مسائل ارز کشور، چه به صورت دسته‌جمعی، چه به صورت فردی؛ تعدادی از جوانهای نخبه و خوش فکر به صورت فردی، راه‌حل و توصیه دادند که البته ما همه‌ی اینها را در دفتر گفته‌ایم بررسی کنند، جمع‌بندی کنند و فرستاده بشود برای مسئولین اجرائی کشور که از آن استفاده کنند؛ اینها بسیار خوب است، این «تعریف رابطه‌ی بین دانشگاه و دولت» یکی از مسائل مهم است. بحث تمام شد.





( به نظرم وقت هم دیگر تمام شد یعنی گمانم اذان است.) من یک چیزهایی راجع به مسائل کشور نوشته بودم که خلاصه‌اش در یک کلمه این است که دشمن می‌خواهد تصویر غلط و زشتی از کشور ارائه بدهد؛ این درست عکس واقعیت است. کشور از جهات مختلف، تصویر دلنشین و زیبایی دارد؛ از همه جهت؛ حالا چهار صباح قیمت ارز بالا می‌رود، پایین می‌آید، مشکلات معیشتی برای مردم پیش می‌آید، اینها هست، اینها را میدانیم، اما آن تصویری که دشمن می‌خواهد القا کند و تحمیل کند، به کوری چشم او وجود ندارد، [بلکه] عکس آن تصویر وجود دارد. ( اذان شد و طبعاً ما بحثمان تمام میشود. ( ۸) بعد اذان ناهار است! ( ۹) بعد اذان، نماز و ناهار است.) مسائل کشور دیگر حالا طلبتان، اگر زنده بودیم و باز شماها را دیدیم، ممکن است با همدیگر صحبت کنیم. خدا ان شاءالله شماها را تأیید کند و حفظتان کند؛ همه‌ی شما امروز نهالهای زیبا و سرسبز هستید، ان شاءالله به شجرات طیبه‌ی مثمری تبدیل بشوید و برای کشورتان مفید باشید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

(۱) در ابتدای این دیدار، دکتر سورنا ستاری (معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور) و دکتر منصور غلامی (وزیر علوم، تحقیقات و فناوری) گزارشهایی ارائه کردند و همچنین یازده تن از نخبگان و استعدادهای برتر علمی کشور، به بیان دغدغه‌ها و دیدگاه‌های خود در مسائل مختلف علمی و پژوهشی و مدیریتی و فناوری پرداختند.

(۲) ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۹

(۳) موصوف شدن

(۴) ناز و غرور بیش از اندازه داشتن

(۵) دست‌اندازی

(۶) وگرنه نمیشود

(۷) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳

(۸) یکی از حضار: بعد از اذان ادامه بدهیم.

(۹) خنده‌ی معظم‌له و حضار